

# اندیشه‌های وطن دوستی، صلح و جنگ در اشعار دو شاعر مقاومت

## نزار قبّانی و قیصر امین پور

احمد رضانظری چروده<sup>۱</sup>

بهرام خوشنودی<sup>۲</sup>

چکیده

یکی از مهم‌ترین تحولات ادبی در شعر معاصر در هر دو زبان فارسی و عربی، ادبیات مقاومت است. مقاومت، نوعی ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه حیات مادی و معنوی آنها را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید و اصلی‌ترین مسائل در حوزه آن، دعوت به مبارزه، ترسیم چهره بیدادگری، ستایش آزادی و آزادگی، گشودن افق‌های روشن پیروزی، انعکاس مظلومیت مردم، جان‌فشانی‌های مبارزان راه آزادی و بزرگداشت شهدای آن است. پژوهش حاضر به طور خاص به بررسی آن دسته از آثار دو شاعر معاصر و مسلمان، نزار قبّانی و قیصر امین پور می‌پردازد که بیشتر معطوف به نقد یا رد دیدگاه‌های جنگ‌طلبانه و با نوعی مخالفت صریح یا ضمنی با پدیده جنگ سروده شده‌اند. بر اساس نتایج به دست آمده، می‌توان تحول تدریجی آشکاری را در دیدگاه این دو شاعر درباره مسئله میهن دوستی و جنگ و صلح ملاحظه کرد. در ابتدا آثار هر دو شاعر، دارای گفتمانی امیدوارانه و انقلابی و جزمی و جنگ‌طلبانه بوده است، اما پس از گذشت سال‌ها و مشاهده ویرانی‌های میهن و وضعیت اسفناک جنگ‌زده‌ها و تبعات ویرانگر جنگ، به ویژه در شعر امین پور تردیدهایی مشاهده می‌شود که رفته رفته جنگ و نزاع را مقوله‌ای غیر متعارف دانسته، محتوای اشعارشان، به گفتمانی یأس‌آلود و شکاکانه و سپس انسان‌مدار، جنگ‌ستیز و صلح‌جویانه تحول می‌یابد.

واژگان کلیدی: شعر معاصر، ادبیات مقاومت، نزار قبّانی، قیصر امین پور، وطن دوستی، جنگ و صلح‌طلبی.

### ۱- مقدمه

یکی از عمده‌ترین مسائل عاطفی، که حوزه‌ی گسترده‌ای از تأملات انسان را به خود مشغول داشته، مسئله وطن، وطن دوستی و گاه وطن پرستی است؛ که از ادوار تاریخ و بین جوامع بشری به تناسب هیأت اجتماعی و ساختمان حکومتی و بنیادهای اقتصادی و سیاسی، وضع و حال یکسانی ندارد. از دیرباز، مسئله‌ی توجه به وطن و عشق به آن در اذهان جریان داشته و منظور از آن، زادگاه و محل پرورش و رشد افراد بوده نه معنای امروزی و گسترده‌اش.

تلقی از زادگاه و زادبوم به عنوان وطن، از زیباترین جلوه‌های عواطف انسانی در شعر فارسی است و در دیوان شاعران ایرانی نشانه‌های بسیاری از تمایل و توجه و گاه شیفتگی به وطن را می‌توان دید؛ از ستایش عاشقانه‌ی فردوسی و نگرش واقع‌گرایانه‌ی ناصر خسرو و دید عاطفی مسعود سعد گرفته، تا دلستگی سعدی و حافظ، همگی، نشانگر علاقه‌ی آنان به وطن و زادگاه‌شان است. «مفهوم مجرد وطن برای آدمی اشاره به مدینه‌ی دوردستی از سلامت نفس و شرافت و وجدان انسانی است. مفهومی کلی از آزادی و رفاه و امن و امان که به واقعیات تاریخی متکی است تا به واقعیات امروز جامعه» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۱۹۷). نزار قبّانی، بزرگ‌ترین عاشقانه‌سرا و پرمخاطب‌ترین شاعر معاصر، در ۲۱/۳/۱۹۲۳م. در دمشق زاده شد (فرزاد، ۱۳۸۰: ۷۳ و اسوار، ۱۳۸۱: ۴۶۱). «اگر مجموعه شعرخوانان دنیای عرب را در نظر بگیریم - و نه فقط روشنفکران و گروه اهل شعر و نقد را - بی هیچ تردیدی، نزار قبّانی پرنفوذترین شاعر زبان عرب در عصر جدید است. هیچ شاعر سنتی یا نوپردازی به اندازه نزار قبّانی در میان عموم دوستداران شعر نفوذ نداشته است و ندارد. وسعت دایره نشر مجموعه‌های شعری او با هیچ یک از شاعران طراز اوّل زبان عرب قابل مقایسه نیست. تیراژ دیوانهای او و کثرت طرفداران وی در تمام نقاط دنیای عرب، بسیار چشمگیر است. زیرا عشق، عمومی‌ترین رمز مشترک عواطف انسانهاست. حتی انقلابیون و روشنفکران نیز در حالات شخصی

<sup>۱</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

و ناگزیر خود به عشق نیاز دارند و نزار شاعر عشق است و شاعر زن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۱۳) «نزار را شاعر زن و شراب می‌شناسند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

نزار هرچه باشد شاعر زن و شراب است و در این کار، در عصر ما بسیار موفق است، به حدی که غالب ناقدان معاصر عرب او را در طراز عمر بن ابی‌ربیع - بزرگ‌ترین شاعر شعرهای عاشقانه تاریخ ادبیات عرب - قرار می‌دهند و او را با وی مقایسه می‌کنند (فهمی، ۱۹۷۱م: صفحات متعدّد) و از حق نباید گذشت که او در تصویر حالات یک عاشق امروزی همان توانایی را دارد که عمر بن ابی‌ربیع (۲۶-۹۳ق.) در قرن اول هجری داشت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۱۴-۱۱۵).

«نزار این عاشقانه‌سرای بی‌همتای عرب سرانجام در اردیبهشت ماه ۱۳۷۷ ش. (۱۹۹۸م.) پس از یک دوره بیماری طولانی در لندن درگذشت و از سرودن بازایستاد» (فرزاد، ۱۳۸۰: ۷۳). «جنازه نزار به دستور حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه، با احترام نظامی و تشریفات رسمی، بر دوش هزاران نفر از دوستان شعرش تشییع و بنا بر وصیت خودش در زادگاهش دمشق به خاک سپرده شد» (عبود، ۲۰۰۸م: ۳۱۸).

قیصر امین‌پور، فرزند مراد، متولد گتوند (شهری بین دزفول و شوشتر در استان خوزستان)، ۲ اردیبهشت ۱۳۳۸ ش. متوفی: تهران، ۸ آبان ۱۳۸۶ ش. مدفون در گتوند، دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، شاعر، پژوهشگر، کوشنده ادبیات کودک و نوجوان، عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

«بی‌تردید قیصر امین‌پور در میان شاعران بعد از انقلاب اسلامی از برجستگی خاصی برخوردار است. تاکنون مقالات زیادی درباره ویژگی‌های شعر او نوشته شده است. قیصر امین‌پور یکی از شاعران دوران جنگ و دفاع مقدس است. بینش و نگرش او در شعر بر اخلاق و عرفان که خاص اوست استوار است. زبان شعر او همدلی است. زبان درد است و درد در کاینات جاری و ساری و از ترکیبات وجودی هر کسی است. او به‌واقع یک شاعر اومانیست به معنی واقعی است» (شریفیان؛ صادقی، ۱۳۸۸: ۲۵).

بسیاری معتقدند که شعر قیصر، در عین آنکه از موفق‌ترین تجربه‌های شعر بعد از انقلاب است، در باب خود وی و افکار و اندیشه‌هایش نموداری روشن و صریح از تحول گفتمان امیدوارانه و انقلابی و جزمی به گفتمانی یأس‌آلود و شکاکانه است. در واقع شعر او نوعی دگرذیسی تدریجی را در طول قریب به سه دهه به نمایش می‌گذارد. شاعری که روزگاری کلامش، آهنگ و بیان انسان آرمان‌خواه انقلابی و قطعیت‌گرا را داشت، نهایتاً به شاعری با نگرشی کلان، جهانی و انسان‌مدار تحول یافت (قوچانی، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۸).

www.anjomanfarsi.ir

#### ۱-۱- هدف و ضرورت تحقیق

یکی از مهم‌ترین تحولات ادبی در شعر معاصر در هر دو زبان فارسی و عربی، ادبیات مقاومت است. در بررسی شعر شاعران این حوزه بیشتر به مسائل جنگ‌طلبانه آثارشان توجه شده است. در پژوهش حاضر به‌طور خاص به بررسی آن دسته از آثار دو شاعر: نزار قبّانی و قیصر امین‌پور خواهیم پرداخت که بیشتر معطوف به نقد و ردّ دیدگاه‌های جنگ‌طلبانه و با نوعی مخالفت صریح یا ضمنی با پدیده جنگ سروده شده‌اند، هرچند سوابق فعالیت هر دو شاعر مذکور در حوزه شعر مقاومت و انقلابی بسیار چشمگیر است و بدانها نیز اشاره خواهد شد. در این راستا، رسیدن به پاسخ سؤالات زیر مطمع نظر بوده است:

- ۱- دیدگاه نزار قبّانی و قیصر امین‌پور نسبت به مسائل جنگ‌طلبانه و حسن جنگ‌ستیزی چیست؟
- ۲- آیا می‌توان تشابهات و دیدگاه‌های مشترکی در باب موضوع جنگ‌ستیزی در آثار این دو شاعر یافت؟ وقتی شاهد تحول گفتمان شاعری با نگاهی جزمی به سمت وسوی گفتاری شکاکانه در حوزه جنگ هستیم خصوصاً با آن آرمان‌خواهی مفرط ضرورت پژوهش در باره آن بیش از پیش آشکار می‌شود.

## ۱-۲- پیشینه تحقیق

پیش از این، پژوهش‌های مختلفی در باب جنبه‌های گوناگون شعر امین‌پور منتشر شده که مهم‌ترین آنها، در مجموعه‌ای با عنوان: یادمان همزاد عاشقان جهان، به کوشش زیبا اشراقی، حمیدرضا توکلی و مهدیه نظری (۱۳۹۰)، انتشارات مروارید) گرد آمده است. از میان مقالات تحقیقی مندرج در این مجموعه، دو مقاله ذیل بیشترین ارتباط را با موضوع پژوهش حاضر دارند:

۱- فتوحی، م.، (۱۳۸۷)، (سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین‌پور)، مجله ادب پژوهی، شماره پنجم، صص ۹-۳۰. فتوحی در این مقاله، دگرذیسی اندیشه امین‌پور را به سه دوره با ویژگی‌های سبکی خاص هر یک تقسیم می‌کند: «در شعر امین‌پور سه سبک برجسته از هم متمایز می‌شود که مولود سه مرحله از حیات شعری او از سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۶ ش. است. در این سه سبک، شاعر سه واکنش متفاوت و گاه متقابل، نسبت به جامعه و جهان نشان می‌دهد. هر کدام از سه سبک مذکور تعلق به یک دهه از زندگی شاعر دارد.

۲- قوچانی، م.، (۱۳۸۶)، (شهیدی که شاعر شد)، شهروند. در این مقاله قوچانی با زبان و بیانی ژورنالیستی به موضوع تحول دیدگاه‌های ایدئولوژیک امین‌پور پرداخته است.

در باب شعر قبّانی و دیدگاه‌های او درباره جنگ، مطالبی را در دو اثر ذیل می‌توان دید:

۱- سعدون زاده، ج.، (مظاهر ادب المقاومة فی شعر نزار قبّانی). این مقاله درباره شاعر پرآوازه معاصر سوری، نزار قبّانی نوشته شده و نویسنده به بررسی ادبیات مقاومت و مؤلفه‌های آن در شعر قبّانی پرداخته است.

۲- قبّانی، ن.، (۱۳۸۴)، بلقیس و عاشقانه‌های دیگر. وی در این مجموعه به بیان شاخه‌ای از آزادی در وجود زنان می‌پردازد. قبّانی چاپ این اثر و با پرداختن به موضوع «عشق و زن» پا بر لبه تیغ گذاشت و مورد هجوم افکار متعصبانه و پوچ خوانندگان قرار گرفت. اما با همه مشکلاتی که در این راه پیش آمد، لحظه‌ای از رسالت خود که همان آزادی زنان از چنگ و دندان حاکمان و خلفای جهل بود، دست نکشید. بعضی از دیدگاه‌های ضد جنگ او را در این مجموعه می‌توان دید.

## ۲- بحث

### ۱-۲- مقاومت چیست؟

در زبان عربی، واژه مقاومت از ریشه «قاوم»، «قاوم الشيء» به معنای «دفعه عنه» است. معمولاً کلمه «مقاومت» در مقابل کلمه «طغیان» می‌آید؛ حال آنکه در مقابل واژه «هجوم»، از کلمه «دفاع» استفاده می‌گردد. زمانی مقاومتی صورت می‌گیرد که کس یا کسانی بخواهند علیه دیگر و یا دیگرانی طغیان کنند. طبیعی است که طرف مقابل سعی می‌کند تا در مقابل این طغیان، مقاومت، و آن را از خود دفع نماید. چنین مقاومتی، مشروع و شریف است چرا که هدف آن، برطرف ساختن ظلم و ستم و دفاع از بی گناهان است» (مجیدی، ۱۳۹۱: ۴۱۲).

### ۲-۲- ادبیات مقاومت

«ادبیات مقاومت، معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که زیر تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون گریزی و قانون ستیزی با پایگاه‌های قدرت، یاغضب و غارت سرزمین سرمایه‌های ملی و فردی ... شکل می‌گیرد. بنابراین، جانمایه این آثار مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حورزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است» (حسام پور و حاجبی، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲۲).

«پس از جنگ و درگیری و پدیده مقاومت، نوبت به ادبیات مقاومت می‌رسد. تا ملت‌ها به واسطه آن بتوانند اندیشه‌ها، از خود گذشتگی‌ها و مفاخر تاریخ مقاومت خود را در ادبیات نشان دهند. تشجیع مردم به نجات و دفاع از ارزش‌های ملی و دینی در برابر مهاجمانی که در پی تحمیل قدرت خود هستند، استفاده می‌کنند» (همان: ۱۲۹).

«ادبیات مقاومت، همان فریاد شجاعانه در چهره‌ی ظالم و صیحه‌ی مظلوم در صورت غاصب مستبد است. ادبیات پایداری از فرزندان ملت می‌خواهد که ننگ را نپذیرند» (سعدون زاده، ۱۳۸۸: ۵۲). ادبیات پایداری می‌کوشد از منافع مادی و معنوی و کرامت انسان دفاع نماید» (مجیدی، ۱۳۹۱: ۴۱۲-۴۱۳).

### ۲-۳- ریشه و پیشینه ادبیات مقاومت

ریشه ادبیات مقاومت رامی‌توان در فرهنگ همه ملل و دوره‌های تاریخی آنها پیدا کرد" در ادبیات یونان باستان، جنگ خدایان با قهرمانان یا مصایب و سختی‌هایی که در برابر اقوام داشته‌اند گره خورده است» (داد، ۱۳۸۳: ۳۴) در ادبیات عربی «مقاومت به طور آشکار در شعر جاهلی وجود داشته است. مقاومت در برابر شرایط سخت طبیعی، جنگ با امپراطوری ایران و روم، و رویارویی با مرفه‌ان بی‌دردی که از احوال نیازمندان خبر نداشتند، از جمله مضامین شعر پایداری در دوره جاهلی است» (سعد قنديل، ۲۰۰۴: ۶).

### ۲-۴- فلسفه کلی ادبیات مقاومت

«فلسفه ادبیات مقاومت، زنده نگه داشتن روح مقاومت و بیداری مردم است. ادبیات مقاومت، ادبیات جنگ «من» است؛ در عین حال که سعی می‌کند تا خواسته‌های گروهی و آرمان‌های وطنش را نیز برآورده سازد» (سعد قنديل، ۲۰۰۴: ۸). فلسفه مقاومت دردین مبین اسلام بیرون راندن دشمن است و عموماً «جهاد» نامیده می‌شود. معنای لغوی و کاربرد دینی آن، در مجموع، بر می‌گردد به تلاش برای تبلیغ و دعوت به جنگ با دشمن. (همان)

### ۲-۵- نمادهای شعر مقاومت ایران و عرب در دوره معاصر

«نمادهای شعر مقاومت ایران در دوره معاصر، گاه در قالب کلمات مشخص و گاه در قالب اعلام خود را نشان می‌دهند. به عنوان مثال، خون، خشم، جنگل، خنجر، شقایق، زخم، زندان، ستاره، فریاد، خزر، رگبار، گلوله، از مهم‌ترین این واژه‌ها هستند» (روزبه، ۱۳۸۶: ۹۶). همچنین از اسطوره‌های ایرانی، چون آرش کمانگیر، کاوه، درفش کاویانی، رستم و سهراب سیمرغ و... در شعر مقاومت معاصر ایران فراوان می‌توان یافت.» (روزبه، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

عمده نمادهای شعر معاصر عربی و ویژه شعر مقاومت، سندیاد، ادونیس، حلاج، ایوب، صلاح‌الدین ایوبی، زرقاء الیمامه، امری، القیس، عنتره، قصص دوران جاهلی، کلیب، یمامه دختر کلیب (نماد خون‌های به ناحق ریخته) و مواردی از این قبیل می‌باشند. همچنین از امام حسین و قیام سید الشهداء (شعر امل ذنقل مصری) به عنوان نماد مقاومت در شعر معاصر عرب استفاده می‌شود. حضرت یوسف (مظهر و نمادی از پایداری و مقاومت برای حفظ پاکدامنی) در شعر معاصر عرب است که به کرات در شعر مقاومت معاصر عرب تکرار گردیده است.

«ادب مقاومت در مفهوم امروزی خویش بعد از جنگ جهانی دوم و با انحصارطلبی دولت‌های آمریکایی و اروپایی شکل گرفت. حوادث قرن بیستم مانند شکل‌گیری رژیم صهیونیستی و اشغال فلسطین و تهاجم به کشورهای اردن، سوریه، لبنان و مصر و پیروزی انقلاب اسلامی ایران باعث آفرینش آثاری یگانه‌ای در حوزه ادبیات مقاومت (resistance literature) ملل شرقی و اسلامی شد» (شکری، ۱۳۶۶: ۹۱).

«شعر مقاومت و شعر دفاع مقدس (defend the sacred) ایران به عنوان بخشی از ادبیات پایداری ملل، در انعکاس اوضاع و احوال خاص جبهه‌های نبرد با متجاوز، نقش به‌سزایی داشت. نقش ادبیات مقاومت فلسطین به طور کلی برانگیختن، بسیج کردن، ایجاد هوشیاری قومی، وطنی و گرایش اندیشه عمومی به سمت قیام است که به وسیله مبارزه کمک می‌کند» (کنفانی، ۱۹۶۸: ۵)؛ «به گونه‌ای که تمام بازیگران و بازیگردانان عرصه فلسطین آن را به دلیل انجام خدماتی که پیش‌تر ذکر شد، شایسته عنوان «شعر مقاومت دانستند» (عطوات، ۱۹۹۸: ۲۳۸-۲۳۹). در ایران نیز مسائل و حوادث دوران انقلاب و موضوع جنگ با ابعاد و گستردگی فراوانش، چشم انداز جدیدی در ادب باز کرد و تصویر تازه‌ای را در شعر دفاع مقدس پدید آورد.

## ۲-۱. درآمد

فصل حاضر، شامل وطن دوستی و صلح و جنگ در اشعار دو شاعر برجسته این نوع (genus) ادبی (ادب مقاومت) در عصر حاضر؛ یعنی نزار قبّانی در شعر عرب و قیصر امین‌پور در شعر فارسی است که دارای رویکردی ضدّ جنگ و صلح طلب هستند. در بیشتر موارد، شواهد شعری از دو کتاب «قبّانی، نزار، (۱۹۹۸م.)، الأعمال الشعریّه الكامله، بیروت: منشورات نزار قبّانی» و «امین‌پور، قیصر، (۱۳۹۱)، مجموعه کامل اشعار، تهران: مروارید» که شامل همه شعرهای این دو شاعر می‌باشند، ارائه شده است. در اشعار غیر کلاسیک (شعر نو) هر مصراع با نشانه ( / ) در پایان، از مصراع بعدی جدا شده است. مصاریع فارسی را پشت سر هم نوشته‌ایم، اما در اشعار عربی، جهت سهولت خوانش متن، هر مصراع در سطر جداگانه قرار گرفته است. علاوه بر این، همه اشعار برجسته و ایرانیک (سیاه و کج) و در سبکی جداگانه از متن تایپ شده‌اند تا در یافتن اشعار به مخاطب یاری رساند.

## ۲-۶- وطن دوستی (Patriotism)

کمتر شاعری است که عشق وطن در وجودش غلیان نکند. این عشق و احساس شدید به خصوص وقتی که میهن شاعر که پناهگاه و کیان او به شمار می‌آید در اثر جنگ دچار ویرانی شده باشد در بسامد زیادی از اشعار او نموده می‌شود، چرا که شاعر مقاومت، بیشتر به جنبه‌های انسانی موضوع توجه می‌کند، لذا از خرابی وطنش که هویت ملی و گذشته و حال و آینده اوست احساس نگرانی و اضطراب می‌کند و به تدریج روحیه جنگ ستیزی اش بیدار می‌شود و در راه جستجوی صلح و آشتی قدم می‌گذارد. اما اندیشه به یکباره در وجدان و ضمیر شاعر شکل نگرفته است؛ زیرا همین شاعر متعهد، با سرودن اشعار حماسی در زمان جنگ، سعی در تهییج هموطنان به سوی مبارزه با دشمنان نموده ولی امروز که آتش جنگ و وطنش را به سوی تباهی و ویرانی کشانده است و آبادی‌ها را به خرابه‌ها و به تلی از خاکستر بدل کرده، اندک اندک تفکر اومانیستی او گل کرده و یک گام در مسیر انسانیت پیش رفته است؛ در نتیجه خواهان صلح و برقراری امنیت است.

## ۲-۶-۱- وطن در شعر قبّانی

نزار قبّانی با شور و شعفی زایدالوصف از وطنش سخن می‌گوید: *عندما أشرب الكأس الثانیة/أرسم الوطن دمعه خضراء/و ألق ثيابی/و أستحم فیها/عندما أشرب الكأس الثانیة/أرسم الوطن علی شکل إمرأه جمیله/و أشتق نفسی بین نهديها (قبّانی، ۱۹۹۸م: ۳/ ۱۲۴)* (هنگامی که جام نخست را سر می‌کشم / وطن را چونان اشکی سبز تصور می‌کنم / و لباسهایم را درمی‌آورم / و در آن آب تنی می‌کنم / هنگامی که جام دوا را می‌نوشم / وطن را به شکل زنی زیبا می‌بینم / و خودم را بین دو پستانش می‌آویزم)

اما این شور و شوق دلپذیر با چنین توصیفات زیبای نزار نسبت به وطنش، مانع او نمی‌شود که از ویران شدن اساسی میهنش که در اثر جنگ با دشمنان حاصل شده است حرفی به میان نیاورد. وی در ادامه چنین می‌سراید:

*عندما أشرب الكأس الثالثه/أرسم الوطن علی شکل السّجن/أرسم الوطن علی شکل مشفقه (همان: ۳/ ۱۲۵)* (و آنگاه که جام سوم را می‌نوشم / وطن را به شکل زندان تصور می‌کنم / وطن را همچون چوبه دار می‌بینم.)

این بخش از شعر نزار نشان می‌دهد که وی از نتایج ناگواری که پدیده شوم جنگ برای کشورش به بار آورده، بسیار ناخرسنداست، چرا که پیش از آن که وطن به چوبه دار و یا زندان تبدیل شود، دارای امنیت و آرامش و در حالت صلح و آشتی به سر می‌برد. لذا نزار در شعرش، درونمایه وطن را با رویکردی جنگ ستیز و طالب صلح و آشتی به تصویر کشیده است.

## ۲-۶-۲- وطن در شعر امین پور

این که وطن دوستی و وطن خواهی عین ایمان اسلامی است، در شعر قیصر نیز جایگاه والایی دارد:  
 طرح کمرنگی است در یادم هنوز / من به یاد دشت آبادم هنوز  
 (امین پور، ۱۳۷۴: ۴۸)

اندوه من انبوه تر از دامن الوند / بشکوه تر از کوه دماوند غورم  
 (همان، ۱۳۸۶: ۵۴)

در بعضی از آثار امین پور، اشاره‌های لطیفی به ناکجا آباد هست که در واقع وطن آرمانی شاعر به حساب می‌آید:  
 خسته ام از آرزوها / آرزوهای شعاری / شوق پرواز مجازی بال‌های استعاری (امین پور، ۱۳۸۶: ۹۵)  
 او در نهایت تلاش می‌کند دنیای کهن و موروثی را در هم ریخته و آرمان شهری نو بیافریند:  
 ولی / شاعران آرمان شهر را آفریدند / که در خواب هم خواب آن را ندیدند (همانجا)  
 ما در عصر احتمال به سر می‌بریم / در عصر قاطعیت تردید / عصر جدید / عصری که هیچ اصلی / جز  
 اصل احتمال، یقینی نیست (همان: ۹۴)

امین پور همچنین در شعر «قطعنامه جنگل» ویرانی و مرگ جنگل (نماد ایران) را نمی‌پذیرد و در فضایی حماسی و غرورآمیز فریاد جاودانگی ایران را در برابر تمام حملات سر می‌دهد.  
 جنگل بلند و سبز / به پا خاست / و با تمام قامت / این قطعنامه را / با نعره ای بلند و رسا خواند: / جنگل  
 هجوم طوفان را / تکذیب می‌کند / جنگل هنوز جنگل / جنگل همیشه جنگل / خواهد ماند (امین  
 پور، ۱۳۹۱: ۳۲۶).

## ۲-۷-۲- صلح (peace)

یک نکته شگفت انگیز این است که همه شاعرانی که دم از صلح و آشتی، و مبارزه با جنگ طلبی زده‌اند، خود  
 روزگاری شاعر مقاومت بوده‌اند و با شعرهایشان، ملت‌ها را به جنگ علیه ستمگران تشویق می‌کرده‌اند. نزار قبّانی  
 وقتی به ستایش کودکانی می‌پردازد که برای جنگ با اسرائیل به سوی صهیونیست‌ها سنگ پرتاب می‌کردند، گویی  
 چندان از جنگ بدش نمی‌آید، بلکه تنها راه‌هایی و نیل به آزادی را همان می‌داند:  
 أطفال الحجارة/ بهروا الدنيا/ ما فی یدیهم إلی الحجارة/ قاموا/ و انفجروا/ و استشهدوا (قبّانی، ۱۹۹۸م: ۶/  
 ۲۰۳) (کودکان سنگ/ بر دنیا پیروز شدند (غلبه کردند)/ در حالی که چیزی جز سنگ در دست‌هایشان نبود/ بر  
 پا خاستند (قیام کردند)/ و درخشیدند/ و شهید شدند.)  
 و در جایی دیگر می‌گوید:

من هو/ هذا الولد الزارع/ قمح الثوره (همان: ۱۰۳/ ۳) (او (به کودکان سنگ اشاره می‌کند) کیست؟/ این، فرزند  
 کشاورز (یک کشاورز زاده) است/ (همان) گندم انقلاب.)

سمیح القاسم یکی دیگر از شاعران مقاومت جهان عرب نیز در ابتدا با روحیه ای سازش‌ناپذیر وارد دنیای شعر  
 و ادبیات پایداری شد، اما بعدها، او نیز به سوی صلح بدون جنگ و خونریزی تمایل نشان داد. هیجان او را در شعر  
 «تغریبه إلی محمود درویش» که تصویری از همراهی عناصر خود فروخته عربی با اسرائیل است ببینید. او در این  
 شعر، از کودکانی سخن می‌گوید که از سوی دشمن آسیب می‌بینند و به جای گرفتن انتقام آن‌ها، شاهد تکذیب  
 حقیقت از سوی منافقین و خائنین به ملت فلسطین هستیم:

و أعداء اطفالنا یضربون/ و أصحابنا یکذبون/ و لم یبق فی الأرض/ غیرالذین/ یحبوننا میتین (القاسم، ۱۹۹۳م: ۲/  
 ۶۹۶) (دشمنان، کودکانمان را می‌زنند/ و یارانمان تکذیب می‌کنند/ در زمین باقی نمانده است/ غیر از  
 کسانی که/ مُرده ما را دوست می‌دارند.)

در مصراع دوم (أصحابنا یکذبون) خشمی نهفته است. خشمی که یادآور سخن مولا علی<sup>ع</sup> در نهج البلاغه است. آنجا که پرچم جنگ را در روز جمل به پسرش می دهد و می گوید:

«عَضَّ عَلِي نَاجِدِك / ترجمه: دندان های نیش را به هم بفشار» (علی بن ابی طالب، ۱۳۸۱: ۱۵) (خطبه یازدهم).

اما با گذشت زمان، به مرگبار بودن جنگ پی می برد و اگر چه سالهای زندان و شکنجه و مبارزه را نیز یادآوری می کند، اما صلح را برتر از همه آنها می بیند. وی در شعر «تعالی لِنرسم معاً قوس قزح» (بیا با هم رنگین کمانی بکشیم) می گوید:

مِن عَشْرِينَ عَامٍ / وَأَنَا أُرْسِمُ عَيْنِيكَ، عَلِي جَدْرَانِ سَجْنِي / وَ إِذَا حَالَ الظَّلَامُ / بَيْنَ عَيْنِيَّ وَ عَيْنِيكَ، / عَلِي جَدْرَانِ سَجْنِي ...» (عبّاس، ۱۳۸۴: ۳۶۲) (بیست سال است که / من چشمان تو را بر دیوارهای زندان نقاشی می کنم / وقتی تاریکی میان چشم من و چشمان تو، / بر دیوارهای زندانم حایل شود ...)

سمیح پس از یادآوری خاطرات گذشته به شیوه نوستالژیک، از صلح و آشتی سخن می گوید:

و سَاتِيكَ بِطِفْلِهِ / وَ نَسَمِيهَا طَلَلٍ / وَ سَاتِيكَ بِدُورِيَّ وَ فُلَّهُ / وَ بَدِيوَانِ غَزَلٍ (همانجا) و برایت کودکی خواهم آورد / و او را طلل می نامیم / و برایت گنجشک و زنبق خواهم آورد / و دیوانی از غزل).

## ۲-۷-۱- صلح در شعر قَبّانی

اگرچه نزار قَبّانی را شاعر عشق، شاعر زن، شاعر پستان و به نام هایی از این دست خوانده اند و این به سبب آن بوده است که وی در سروده های خود از عشق، بسیار سخن رانده است، ولی آیا نزار به راستی شاعر عشق است؟ احسان عبّاس در کتاب رویکردهای شعر معاصر عرب (اتجاهات الشعر العربي المعاصر)، پاسخ این پرسش را موکول به زمانی دانسته است که مخاطبان به نقطه کشف روانی (الكشف النفسی) برسند. به اعتقاد او نزار خود در شعر نقاشی با واژگان (الرّسم بالكلمات) به این لحظه کشف و روشنگری دست یافته است و با توجه به آن، می توان به پرسش صدرا اشاره پاسخ داد و آن این است که «نزار از عشق در معنی و مفهوم عاطفی مورد نظر دیگران سخن نمی گوید؛ بلکه، وقتی که آن را یکی از دو نیروی نزاع بزرگ می شمارد (حرف یا شعر جنسیت)، از عشق در معنای جدید آن سخن می گوید» (عبّاس، ۱۳۸۴: ۲۷۰).

این معنای جدید عشق، همان است که نزار خود به آن معترف است و تصریح می کند که «عشق مسکنی بود که آن را آزمودم» (قَبّانی، ۱۹۹۸م: ۱ / ۴۶۵). نیروی بشکوه همین عشق است که نزار را وادار می کند که پس از بیش از دو دهه سرودن اشعار جنگ طلبانه، از موضع ناپخته خود فرود آید و بسیار مشتقانه تر به سوی صلح طلبی و جنگ ستیزی سوق داده شود. نزار که از ویرانی های پدیدۀ شوم جنگ به تنگ آمده و خسته شده است، آغوش زن را پناهگاه و یا به قول خودش مسکنی می بیند که می تواند لحظه ای خستگی هایش را در آنجا به در کند. او پستانهای معشوقش را به ریگزار تشبیه می کند، ریگزاری که می تواند پیشینه فرهنگی دنیای عرب را در خود جای دهد و مرهمی بر زخم ها و آلام او باشد:

أ أَتُكْوِمُ عَلِي رِمَالِ نَهْدِيكَ / مُتَعَبًا / كَطِفْلٍ لِمِ بِنَمٍ مِّنْ يَوْمِ وِلَادَتِهِ (قَبّانی، ۱۹۹۸م: ۱ / ۳۷۵) (آیا فرو بریزم؟ / بر ریگزار پستانهایت / در حالی که [بسیار] خسته ام / چونان طفلی که از روز تولدش نخوابیده است!)

آری، صلح، که نزار اندیشه جهانی شدنش را در سر می پروراند (السلام العالی)، نهایت عشق است که در آن مردان به کودکی و پاکی و صفا نزدیک می شوند. نزار، خود در دفتر نقاشی با واژگان که ما را در لحظه های کشف و شهود دیگری قرار می دهد؛ متذکر می شود که همه مردان کودک اند:

«چرا نمی توانی دریایی / که همه مردان کودک اند» (همان: ۱ / ۴۹۱)

و زنی که همه خشم و غضب مرد را تحمل می کند، او را بدین گونه می بیند:

«ای محبوب من، مانند کودکان هستی/کودکان را دوست می داریم؛/اگرچه نسبت به ما بدی کرده باشند»  
(همان، ۱ / ۵۲۰)

نزار پس از آنکه به لحظه کشف و شهود نزدیک می شود و این گونه بیان او شاید با اسطوره ها نیز آمیخته می شود، پنج نامه به مادرش می نویسد و به این کودکی پنهان مردان اشاره می کند:  
«و هرگز به زنی برخورد نکردم/که موهای بور مرا شانه کند/و زنی که در چمدان هایش/اسباب بازی هایی برایم حمل کند/و وقتی برهنه ام، جامه ای بر من بپوشاند/و وقتی بر زمین می خورم دست مرا بگیرد»  
(همان: ۱ / ۵۳۰؛ نیز، عباس، ۱۳۸۴: ۲۷۴)

## ۲-۷-۲-صلح در شعر امین پور

پور نامداریان درباره شعرقیصر می گوید: «شعر او آینه تصویری حقیقی اوست که در تنفس صبح انقلاب زاده شد و غبارآلوده از جنگ، از کوچه آفتاب که گاه هوایش را ابر اختلاف و تردید مکلر می کرد، به تأمل و جستجوی حقیقت برآمد؛ حقیقتی که عقل و اندیشه به تنهایی قادر به وصل آن نبود و عشق و شوریدگی دیگری طلب می کرد، تا از برخورد عقل و جنون، جرعه هایی از حقیقت پدید آید و فضای تاریک امری قدسی و پوشیده را روشن کند. در شعرهای قیصر آنجا که تأمل و تردید و عشق و شوریدگی جای هیجانهای عاطفی مهارناپذیر جوانی را گرفته است، برق گاهگاه این جرعه ها را از خلال تصویرهای ساده و شگفت آور زبان و زندگی در آینه های ناگهان می بینیم که در گلهای همه آفتابگرداند و دستور زبان عشق بیشتر می شوند» (اشراقی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۲۲).

این سخن پورنامداریان را می توان در این مورد بخصوص یعنی دیدگاه قیصر درباره جنگ، نیز صادق دانست. او که در زمان جنگ و دوره جوانی خویش، مانند نزار ازقنبله (بمب) و دبابه (تانک) و قذیفه (خمپاره) و بندقیه (تفنگ) و صاروخه (موشک) سخن می گفت، سال ها بعد از این دیدگاه عدول کرد و صراحتاً به شاعری ضد جنگ و صلح طلب بدل شد.

باید برای جنگ / از لوله تفنگ بخوانم / با واژه فشنگ ... / دیدم که لفظ ناخوش موشک را / باید به کار برد ... / بگذار شعر من هم / چون خانه های خاکی مردم / خرد و خراب باشد و خون آلود / باید که شعر خاکی و خونین گفت / باید که شعر خشم بگویم / شعر فصیح فریاد ... / باید سلاح تیزتری برداشت / دیگر سلاح سرد سخن کار ساز نیست (امین پور، ۱۳۹۱: ۳۸۲-۳۸۹)

قیصر در سه قطعه از مجموعه «دستور زبان عشق» آشکارا موضع جنگ ستیزی و صلح طلبی اش را اعلام می کند. حتی عنوان این اشعار نیز خبر از صلح و آشتی می دهند: طرحی برای صلح (۱)، (۲) و (۳). در قطعه اول، از کودک و مادری سخن می گوید که چشم انتظار پایان جنگ هستند تا پدرشان که به جنگ رفته است به کانون گرم خانواده بازگردد.

کودک / با گربه هایش در حیاط خانه بازی می کند / مادر، کنار چرخ خیاطی / آرام رفته در نخ سوزن /  
عطر بخار چای تازه / در خانه می پیچد / صدای در! / - شاید پدر! (همان: ۱۵)  
در قطعه دوم، از شهیدی سخن می گوید که در لحظه شهادت، در دلش آرزویی چنین را در خاطر مرور می کند:  
شهیدی که بر خاک می خفت / چنین در دلش گفت: / اگر فتح این است / که دشمن شکست، / چرا همچنان دشمنی هست؟ (همان: ۱۶)

امین پور در طرحی برای صلح (۳) نیز، شعر را با مصراع نخست قطعه دوم می آغازد و در آن، شهید در لحظه شهادتش با خون خود بر روی سنگ چیزی می نویسد که بیانگر دیدگاه صلح طلب و ضد جنگ او و نیز قیصر (شاعر) است:

شهیدی که بر خاک می خفت / سرانگشت در خون خود می زد و می نوشت / دو سه حرفی بر سنگ /:  
به امید پیروزی واقعی / نه در جنگ، / که بر جنگ (همان: ۱۷)



نکته جالبی در این شعر وجود دارد و آن، استفاده از حروف اضافه «در» و «بر» است و کاربرد دقیقی که قیصر بسیار آگاهانه و بجا از آن بهره گرفته است، در حقیقت، شعر امین پور، آینه تمام نمای اندیشه و شخصیت خود اوست؛ و ما این استحالۀ اندیشگی او از جنگ طلب بودن به پیروی صلح و آشتی شدن را با بررسی تاریخی اشعار و سروده هایش در می یابیم، چنانکه خود می گوید:

هر چند سرخ سرخ به خاک افتاد / اما / این ابتدای سبزی او بود (همان: ۳۸۱)

واژه «سبز» در شعر قیصر، نماد جاودانگی، طراوت، نشاط، تکامل و پختگی است.

نکته دیگری که نشان می دهد بیشتر سروده های امین پور در جهت سنگین تر شدن کفۀ صلح طلبی است، مسأله نمادهایی است که از طبیعت و محیط اطراف خود کسب کرده، گاه با توسع معنایی در شعر خود به کار برده است. این نمادها همگی روحیۀ محبت، دوستی و آرامش و صلحی پایدار را به مخاطبان القا می کند.

## ۲-۷-۳- اندیشه «صلح بهتر از جنگ است»

با وجود همه دشمنی ها و مشاهده ظلم و ستمی که بر مردم عرب وارد می شود، باز هم نزار از جنگ و خونریزی نفرت دارد. وی که گاه ناامید و مأیوس می شود و برای رسیدن به صلح و آرامش، کورسویی را سراغ ندارد که به دستگیری آن به آینده خوش بین باشد، به گونه ای نوستالژیک روزهای گذشته وطنش را به یاد می آورد، روزهای پیش از جنگ و ویرانی را. نزار در نامه ای که در پاسخ شاعر لبنانی «لامع الحُرّ» می نویسد، تصاویری زیبا از میهن دوران بدون جنگ را ترسیم می کند که هر خواننده ای را به وجد می آورد.

ای لامع الحُرّ، ای کسی که چه بسیار دوست داشته ام نام زیبایش را به عاریت بگیرم، چگونه مرا به بیروت فرا می خوانی در حالی که خودت خوب می دانی که بسان یک خال در قلبم نقش بسته و در تمام رگهایم جاریست، همچون شکر (شیرینی) در سبب؟ ... اگر بگویم ساعت هایم را با ساعت گل های صحن برج بیروت تنظیم می کنم، کسی آیا به این می اندیشد؟ به ساعت برج بعد از آنکه با گلوله های تفنگهای دوربین دار به پایین افتاد؟ آیا مجنونی هست تا قلبش را با ساعت قلب آن گلها تنظیم کند به رغم آنکه در آتش جنگ سوختند؟ آری ... آن مجنون منم!

این اندیشه اومانستی که صلح بهتر از جنگ است در شعر امین پور نیز به زیبایی نمود پیدا کرده است: شهیدی که بر خاک می خفت / چنین در دلش گفت: / اگر فتح این است / که دشمن شکست، / چرا همچنان دشمنی هست؟ (امین پور، ۱۳۹۱: ۱۶)

شاعر سؤالی را برای خواننده مطرح می کند و ذهن مخاطب را به چالش می کشد و از او می پرسد که آیا فتح و پیروزی، شکست دادن دشمن است؟ پس چرا پس از آن همه پیروزی، هنوز و همچنان دشمنی ها پابرجاست!

در شعر امین پور، اندیشه صلح طلبی با مضمون انتظار بازگشت پدری که به جنگ رفته نیز بیان شده است:

کودک / با گریه هایش در حیاط خانه بازی می کند / مادر، کنار چرخ خیاطی / آرام رفته در نخ سوزن /

عطر چای تازه / در خانه می پیچد / صدای در! / - شاید پدر! (امین پور، ۱۳۹۱: ۱۵)

قیصر در شعر «قصۀ جنگ» نیز از جنگ گله مند است و از آتش و دود و خرابه های حاصل از جنگ و کودکان شهیدی که تنها نشانه ای که از آنان به جا مانده عروسک خون آلودشان است سخن می گوید:

موسیقی شهر بانگ رودارود است / خنیاگری آتش و رقص دود است

بر خاک خرابه ها بخوان قصۀ جنگ / از چشم عروسکی که خون آلود است

(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۴۱)

## ۲-۷-۴-صلح، و آرمان جهان‌وطنی

اینکه قیصر و نزار به اندازه ای میهن خویش را دوست داشتند که به آن عشق می ورزیدند، تنها در محدودهٔ مرزهای سوریه و ایران متوقف نمی شد، بلکه آنها در راه آرمانی بزرگ تر؛ یعنی اندیشهٔ جهان وطنی گام برمی داشتند. قیصر برای همهٔ انسانها نگران است، زیرا برای انسانها می سراید. شعر «پنجره» در فضایی نمادین، مردم فلسطین را تصویر می کند که در انتظار آزادی هستند. پنجره، نماد رهایی و روزهای پرامید آینده است:

در انتهای کوچهٔ شب، زیر پنجره قومی نشسته خیره به تصویر پنجره  
این سوی شیشه، شیون باران و خشم باد در پشت شیشه بغض گلوگیر پنجره  
(امین پور، ۱۳۹۱: ۳۴۸)

نزار نیز اگر چه دو مفهوم معشوق و میهن در نظر او به هم آمیخته اند، اما این وطن و میهن تنها منحصر به مسقط الرأس (زادگاه) و سرزمین مادری نیست، بلکه شامل همهٔ جهان است. چنانکه در قضیهٔ فلسطین که اعماق وجدانش را خلیده و مجروح کرده است می گوید:

یا فلسطین، لا تزالین عطشی/و علی النّظّ نامت الصّحراء/یا فلسطین، لا تنادی علیهم/قد تساوی الأموات و الأحياء/قتل النّظّ ما بهم من سجایا/و لقد یقتل الثّری الثّراء (قبتانی، ۱۹۹۸م: ۳/۴۰۵) (ای فلسطین، تشنگی ام را فرو نمی نشانی/ در حالی که صحرا بروی نفت خوابیده است/ ای فلسطین، ایشان را به خود مخوان/ زیرا مرده ها و زندگان یکسان شده اند/ نفت کرامت ایشان را کشته است/ و ثروت خاک را.)  
و دربارهٔ قدس، قبلهٔ نخستین مسلمانان و شهر مقدس معراج پیامبر ص چین می سراید:

بکیت حتّی انتهت الدّموع/صلیّت حتّی ذابت الشموع/رکعت حتّی ملّنی الرّکوع/یا قدس، یا مدینه تفوح  
أنبیاء/یا قدس، یا مدینه الأحران/یا دمعه کبیره تجول فی الأجفان/من یوقف العدوان/علیک یا لؤلؤ الأدیان/من یغسل الدّماء عن حجّاره الجدران/یا قدس، حبیبتی/غداً غداً سیزهر الّیّمون/و تفرّح السّنابل الخضراء و الغصون (همان: ۱۶۱/۳) (گریه می کنم تا اینکه اشکهایم تمام شود/ نماز می گزارم تا همهٔ شمع ها ذوب شوند/ به رکوع می روم تا آنکه پاهایم خمیده شده به خود بیچند/ ای قدس، ای شهری که پیامبران از آن جوشیدند/ ای قدس، ای شهر غصّه ها/ ای اشک بزرگ که در پلک ها جاریست/ چه کسی دشمنانت را باز می دارد/ از تو؟ ای مروارید درخشان دین ها/ چه کسی خونها را از دیوارهای سنگی پاک می کند؟/ ای قدس، ای معشوق من/ فردا، فردا درختان لیمو شکوفه خواهند داد/ و خوشه های سبز گندم و شاخه ها شادمانی خواهند نمود.)

دیگر شاعران مقاومت نیز همچون نزار و قیصر، دردمند فجایع جهان معاصرند. سمیح القاسم در باب فاجعهٔ اتمی هیروشیما چنین می گوید:

هیروشیما تُخاطبِنی/آخ من صخبِ الرّوح فی موتها/آخ من صمّتها (القاسم، ۱۹۹۳م: ۳/۵۷۴)  
(هیروشیما مرا مورد خطاب قرار می دهد/ آخ از فریاد روح در مرگش/ آخ از سکوتش!)

حسن حسینی نیز در شعر «معبّر سرخ» با لحنی عرفانی و حماسی، رهایی قدس از اشغال صهیونیست ها را فریاد می زند و اعلام می کند که راه قدس از کربلا می گذرد. گویا خواسته است بعضی ها را هم پایهٔ یهودیان قرار دهد:

اینان که ز عرصهٔ بلا می گذرند با زمزمهٔ سرود «لا» می گذرند  
تا قدس ره ز بند بیداد شود از معبر سرخ کربلا می گذرد  
(حسینی، ۱۳۸۷: ۱۴۹)

## ۲-۸- تفاوت دیدگاه قبّانی و امین پور در باب عوامل جنگ و ویرانی

بیان یک نکته در اینجا ضروری می نماید و آن تفاوت دیدگاه نزار در مورد عوامل تخریب و ویرانی وطن با دیدگاه قیصر در این مورد است، امین پور، هر چند خود از معتقدان به جنگ بود و زمانی عقیده داشت که:

دیگر قلم زبان دلم نیست / گفتم: / باید زمین گذاشت قلم ها را / دیگر سلاح سرد سخن کار ساز نیست /  
باید سلاح تیزتری برداشت / باید برای جنگ / از لوله تفنگ بخوانم / با واژه فشنگ ... / دیدم که لفظ  
ناخوش موشک را / باید به کار برد (امین پور، ۱۳۹۱: ۳۸۲-۳۸۳)

اما پس از گذشت سالها و تجربه کردن جنگ و مشاهده نتایج زیان بارش، به صلح گرایید و چنین سرود:  
شهیدی که بر خاک می خفت / سرانگشت در خون خود می زد و می نوشت / دو سه حرف بر سنگ: / به  
امید پیروزی واقعی / نه در جنگ / که بر جنگ! (همان: ۱۷)

در شعر اخیر، شاعر پیروزی واقعی را از بین بردن دشمن در جنگ نمی داند، بلکه پیروزی در جنگ، بر جنگ پیروز شدن است. (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۳).

تا اینجا بحث، نزار و قیصر در نوع اندیشه و کیفیت آن یعنی ابتدا روحیه جنگ طلبی داشتن و سپس جنگ ستیزی و طرفدار صلح بودن، با یکدیگر مشترک هستند؛ اما قبّانی مشکلات میهنش را تنها به پدیده جنگ مربوط نمی داند، بلکه علیه رهبران بی کفایت و حاکمان دیکتاتور عرب نیز به پا خاسته و با اشعاری کوبنده مردم را بر ضد آنان شورانده است. با اینکه نزار قبّانی رهبران نالایق عرب را نکوهش می کند، قیصر امین پور با بیانی روحانی و از دل برخاسته به ستایش رهبرش دست می یازد. او رهبرش را طلایه دار و مقدم مردان حق، از گروه انسانهای نورانی (نورنورد) ترکیبی بسیار زیبا و بدیع از امین پور، و از جمله انسانهایی است که پیوسته و در همه حال رو به سوی قبله و خدا دارند و قلبشان همچون گل آفتابگردان به سوی خورشید حقیقت می گردد.

مردی که طلایه دار مردان خداست / از طایفه نورنوردان خداست  
قطبی که مدار چشم او قبله نماست / قلبش گل آفتابگردان خداست  
(امین پور، ۱۳۹۱: ۴۱۹)

در جایی دیگر چنین می سراید:

لپخند تو خلاصه خوبی هاست / لختی بلند، خنده گل زیباست  
پیشانی تنفس یک صبح است / صبحی که انتهای شب یلداست  
(همان: ۴۰۷)

ولی قبّانی در قصیده «ثورة الدجاج» از حاکمیت جو پلیسی برای اعمال ارعاب و ترس در میان مردم بر شدت انتقاد می کند و می گوید:

کلّ نهار/ یأتینا البولیسُ قَبیلِ صلاه الصُّبحِ / ستجوبنا/ و یهدِّدنا/ و یعلِّقنا/ بین السُّیوفِ و بین الرُّمَحِ (قبّانی، ۱۹۹۸م:  
۶ / ۲۹۸) (هر روز/ کمی زودتر از طلوع صبح پلیس به سر و قتمان می آید/ بازجویی می کند/ و تهدیدمان  
می کند/ و آنگاه میان شمشیرها و نیزه ها/ آویزانمان می سازد.)

در جای دیگر می گوید:

کان هناک الخوفُ من أماننا/ و الخوفُ من وراءنا/ و ضابطٌ مُدججٌ مخمسٌ نجمات/ یجرُّنا من خلفه کأننا  
غنم/ کان هناک قاتلٌ محترفٌ/ و أمَةٌ تُسلخُ مثلَ الماشیه (همان: ۶ / ۹۴) (ترس و هراس همه اطرافمان را فرا  
گرفته است/ و افسر امنیتی پنج ستاره/ ما را به زور و همچون گوسفند به دنبال خود می کشد/ آدم کشان این  
سرزمین حرفه ای اند/ و ملت را چون چهار پایان سلاخی می کنند.)

نزار در متن یاد شده به خوبی نشان می دهد که گسترش ترس و ارعاب از سوی حکومت در جامعه عرب به فرهنگی فراگیر و عمومی تبدیل شده است و این ترس نیز با کشتار و تحقیر مردم و مخالفان توسط حکومت نهادینه

گردیده است. به عقیده وی، عمومی شدن ترس، تنها به عرصه های عمومی زندگی مردم منحصر نشده، بلکه تا عرصه های زندگی خصوصی افراد نیز دامن گسترده است:

و اخیراً: دخلوا غرفةً نومی... / استباحوا حُرْماتی / بَعَثُوا أَعْطیتی ... / سَمَشَمُوا أَحْذیتی / فَتَحُوا أَدْویتی ... / دَلَقُوا مَحْبَرتی / أیُّ عَصْرِ عَرَبی / ذَلِکَ الْعَصْرُ الَّذِی أَفْتی بِقَتْلِ الْکَلِمَاتِ (همان: ۶ / ۲۹۱) (و سرانجام: مأموران داخل اتاق خوابم شدند / و حریم زندگی خصوصی ام را مباح کردند (دریدند) / پوشش ها و پرده های اتاقم را پاره پاره کردند / کفش هایم را بوییدند / در مرگب دانم (دواتم) را گشودند / و رنگ و جوهر آن را بر زمین ریختند / آه! این چه روزگاری است که در آن به سر می بریم؟ / روزگاری که در آن، فتوای قتل و مرگ واژگان را داده ان)

### ۳- نتایج تحقیق

نتایجی که از بررسی آثار نزار قبانی و قیصر امین پور در باب وطن و جنگ ستیزی (صلح) به دست آمده است به شرح ذیل می باشد:

۱. عشق به وطن در وجود هر دو شاعر معاصر مسلمان: قبانی و امین پور موج می زند. این عشق و احساس شدید به خصوص وقتی که میهن این دو شاعر در اثر جنگ دچار ویرانی می شود، شور بیشتری دارد.
۲. امین پور، هر چند خود از معتقدان به جنگ بود، اما پس از گذشت سالها و تجربه کردن جنگ و مشاهده نتایج زینبارش، به صلح گرایید. او پیروزی واقعی را از بین بردن دشمن در جنگ نمی دانست، بلکه به زعم او، پیروزی در جنگ، بر جنگ پیروز شدن است. نزار و قیصر هر دو ابتدا در روحیه جنگ طلبی داشتن و سپس جنگ ستیزی و طرفدار صلح بودن، با یکدیگر مشترک هستند؛ اما قبانی مشکلات میهنش را تنها به پدیده جنگ مربوط نمی داند، بلکه علیه رهبران بی کفایت و حاکمان دیکتاتور عرب نیز به پا خاسته و با اشعاری کوبنده مردم را بر ضد آنان شورانده است. در حالی که قیصر امین پور با بیانی روحانی و از دل برخاسته به ستایش رهبرش دست می یازد. او رهبرش را طلایه دار و مقدم مردان حق، از گروه انسانهای نورانی (نورنوردان)، و از جمله انسانهایی می داند که پیوسته و در همه حال روی به سوی قبله و خدا دارند و قلبشان همچون گل آفتابگردان به سوی خورشید حقیقت می گردد.
۳. اندیشه «صلح بهتر از جنگ است» با وجود همه دشمنی ها و مشاهده ظلم و ستمی که بر مردم عرب وارد می شود، باز هم نزار از جنگ و خونریزی نفرت دارد. وی که گاه ناامید و مأیوس می شود و برای رسیدن به صلح و آرامش، کورسویی را سراغ ندارد که به دستیاری آن به آینده خوش بین باشد، به گونه ای نوستالژیک روزهای گذشته و وطنش را به یاد می آورد، روزهای پیش از جنگ و ویرانی را. این اندیشه اومانستی که صلح بهتر از جنگ است در شعر امین پور نیز به زیبایی نمود پیدا کرده است. اینکه قیصر و نزار به اندازه ای میهن خویش را دوست داشتند که به آن عشق می ورزیدند، تنها در محدوده مرزهای سوریه و ایران متوقف نمی شد، بلکه آنها در راه آرمانی بزرگ تر؛ یعنی اندیشه جهان وطنی گام بر می داشتند. قیصر برای همه انسانها نگران است، زیرا برای انسانها می سراید. او در فضایی نمادین، مردم فلسطین را تصویر می کند که در انتظار آزادی هستند. پنجره، نماد رهایی و روزهای پرامید آینده است. نزار نیز اگر چه دو مفهوم معشوق و میهن در نظر او به هم آمیخته اند، اما این وطن و میهن تنها منحصر به مسقط الرأس (زادگاه) و سرزمین مادری نیست، بلکه شامل همه جهان است. چنانکه در قضیه فلسطین که اعماق وجدانش را خلیده و مجروح کرده است و قدس، قبله نخستین مسلمانان و شهر مقدس معراج پیامبر<sup>ص</sup> خارخاری در ضمیرش ایجاد کرده است.
۴. یکی از مهم ترین عواملی که هم نزار و هم قیصر را به سمت و سوی صلح و نفرت از جنگ سوق داد، مسئله مردم جنگ زده و مقاومت آنها بود. امین پور از خشن ترین اتفاقات دوران جنگ با لحنی عاطفی و

لطیف سخن می گوید. وی در «شعری برای جنگ» در دفتر «تنفس صبح» به بیان احساس مظلومیت مردم جنگ زده ایران و پایداری و رشادت آنها در برابر دشمن می پردازد؛ مع الوصف مردم را فاتح و پیروز معرفی می کند. در مقابل، نزار قبّانی مردم عرب را که دچار جنگ و استبداد شده اند چنان ناامیدانه معرفی می کند که گویی نخفته اند، بلکه مرده اند.

#### فهرست منابع و مآخذ

- اسوار، م.، (۱۳۸۱)، از سرود باران تا مزامیر گل سرخ، تهران: سخن.
- .....، (۱۳۸۱)، پیشگامان شعر امروز عرب، تهران: سخن.
- اشراقی، ز؛ توکلی، ح.؛ نظری، م.، (۱۳۹۰)، یادمان همزاد عاشقان جهان، قیصر امین پور، تهران: مروارید.
- امین پور، ق.، (۱۳۹۱)، مجموعه کامل اشعار، تهران: مروارید.
- .....، (۱۳۹۱)، مجموعه کامل اشعار، تهران: مروارید.
- ایزدپناه، ع.، (۱۳۸۲)، خاستگاه و سبک شناسی ادبیات مقاومت، تهران: حضور، ش ۲۸.
- تندرو صالح، ش.، (۱۳۸۲)، ادبیات جنگ و موج نو، تهران: فرهنگ سرای پایداری.
- حافظ نیا، م.، (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پاپلی.
- حسام پور، س.؛ حاجبی، ا.، (۱۳۸۷)، (سهم ادبیات پایداری در کتابهای درسی)، نامه پایداری، به کوشش امیری خراسانی، اه تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
- حسینی، ح.، (۱۳۸۷)، هم صدا با حلق اسماعیل، تهران: سوره مهر.
- داد، س.، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- رجایی، ن.، (۱۳۸۷)، آشنایی با نقد ادبی معاصر عرب، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- روزبه، م.، (۱۳۸۶)، ادبیات معاصر ایران (شعر)، تهران: روزگار.
- سعد قنديل، ا.، (۲۰۰۴م)، (من صور المقاومة في الشعر العربي القديم)، الأسبوع الأدبي، دمشق: العدد ۹۰۱، ۳ / ۴ / ۲۰۰۴م.
- سعدون زاده، ج.، (۱۳۸۹)، (مظاهر أدب المقاومة في شعر نزار قبّانی)، ادبیات پایداری، ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، س ۱، ش ۲ / ۵۱ - ۱۶۷.
- سنگری، م.، (۱۳۷۷)، (ادبیات پایداری (مقاومت))، نامه پژوهش (ویژه دفاع مقدس)، ش ۹، س ۳، تهران: مرکز پژوهش های بنیادی.
- شفيعی کدکنی، م.، (۱۳۸۰)، شعر معاصر عرب، تهران: سخن.
- شکری، غ.، (۱۳۶۶)، ادب مقاومت، ترجمه روحانی، م.، تهران: نشر نو.
- شکوئی، ح.، (۱۳۸۷)، اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- شیخاوندی، د.، (۱۳۶۹)، زایش و خیزش ملت، تهران: ققنوس.
- عباس، ا.، (۱۳۸۴)، رویکردهای شعر معاصر عرب، ترجمه عباسی، ح.، تهران: سخن.
- عبّود، خ. (۲۰۰۸م)، معجم الشعراء العرب من الجاهلیه الى نهايه القرن العشرين، الجزء الرابع، چاپ پنجم، بیروت: رشاد برس.
- عطوات، م.، (۱۹۹۸م)، الإتجاهات الوطنيّة في الشعر الفلسطيني المعاصر، بیروت: دارالآفاق الجديدة.
- علی بن ابی طالب، امام اول، (۱۳۸۱)، نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ج.، تهران: علمی و فرهنگی.
- غیث، م.، (۱۹۷۳م)، الحبّ و الجنس فی حياه و شعر نزار قبّانی، جلد اول.
- فرزاد، ع.، (۱۳۸۰)، رؤیا و کابوس، تهران: دیدآور.
- فضیلت، م.، (۱۳۸۷)، (جامعه شناسی ادبیات پایداری)، نامه پایداری، به کوشش امیری خراسانی، اه تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
- فهمی، م.، (۱۹۷۱م)، نزار قبّانی و عمر بن ابی ربیع، قاهره: دار نهضه.

- القاسم، س.، (۱۹۹۳م.)، دیوان الشّاعر العربی المعاصر (الأعمال الكامله)، قاهره: دار السّعاد الصّباح.
- قبّانی، ن.، (۱۹۷۳م.)، قصّتی مع الشّعر، بیروت: منشورات نزار قبّانی.
- قبّانی، ن.، (۱۹۹۸م.)، الأعمال الشّعریّه الكامله، بیروت: منشورات نزار قبّانی.
- قبّانی، ن.، (۱۹۷۰م.)، کتاب الحبّ، بیروت: منشورات نزار قبّانی.
- کرانگ، م.، (۱۳۸۳)، جغرافیای فرهنگی، ترجمه قرخلو، م.، تهران: سمت.
- کنفانی، غ.، (۱۳۶۲)، ادبیات مقاومت در فلسطین اشغال شده ۱۹۴۸-۱۹۶۶م، ترجمه اسوار، م.، تهران: سروش.
- کیانی، ح.؛ میرقادری، ف.، (۱۳۸۸)، (شهید و جانباز در شعر ابراهیم طوقان شاعر مقاومت فلسطین)، ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، س ۱، ش ۱/ ۱۲۷-۱۴۲.
- مجیدی، ح.، (۹۱-۱۳۹۰)، (ادبیات مقاومت و فلسفه پیدایش مقاومت در کشورهای اسلامی تحت اشغال؛ فلسطین و عراق به عنوان نمونه)، ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، س ۳، ش ۶/ ۴۱۱-۴۲۷.
- محنايه، ر.، (۱۳۸۹)، (گفتاری در ادبیات جنگ و ادبیات مقاومت)، ترجمه حق دوست راد، ز.، کتاب ماه ادبیات، ش ۴۰.



همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)